

۲

بسم الله الرحمن الرحیم

مسئله صید یا بجرح حیوانی است چون کلب و فهد و باز و
شاهین و امثال آن یا بجرح آلت حرب است مثل نیزه و تیر و شمشیر
و نظائر آن وقسم اول گاهی حلال است که او را مستقر الحیاة بگیرند
و ذبح شرعی نمایند که اگر آن خارج صید را بکشد یا او را غیر
مستقر الحیاة سازد یا تذکیه شرعی نیابد آن صید حرام باشد
و اگر صاحب نفس سائله باشد نجس نیز باشد و مراد بمستقر الحیوة
آنست که از شان او باشد که یکروز یا بیشتر بزید و از حکم مذکور
مستثنی است آنچه او را کلب معلم بکشد بچند شرط اول آنکه کلب
پیش از دیدن صید بارسال رود و بمنع باز ایستد دویم آنکه مکرر
او صید را گرفته باشد و هیچ از و نخورده باشد چنانچه معلوم شود
که این حالت عادت اوست و اگر معتاد باشد بخوردن صید مقتول
او حرام باشد و اگر نادر صید را یا بعضی از و بخورد مقتول او
حلال است و هم چنین اگر باشامیدن خون او اکتفا نماید و پیش
از آنکه این حالت عادت او شود مقتول او حرام است سیوم
آنکه مرسل کلب مسلمان عاقل باشد چهارم آنکه او را بقصد صید

در کتاب قواعد الاحکام و شیخ شهید محمد بن مکی علیهما
الرحمة در کتاب لمعه دمشقیه بر آنند که واجب است بر مادر که
شیر فرزند خود را از آن شیری که در وقت زاییدن بهم میرسد
که آنرا بفارسی قلّه و ترکی اغوز گویند بدهند زیرا که اگر فرزند
از آن شیر نخورد در غالب اوقات زنده نمی ماند و اگر بطریق ندرت
زنده بماند پیوسته ضعیف و نحیف خواهد بود و همیشه رنجور
و نزار و محافظت فرزند بر مادر از واجبات است و بعضی دیگر
از مجتهدین بر آنند که تا سه روز واجب است و همین گروه در
گرفتن اجرت شیر تا سه روز یا کمتر خلاف کرده اند بعضی فرموده
که مادر را جایز نیست گرفتن اجرت درین شیر چه گرفتن اجرت
درین شیر چه گرفتن اجرت در امری که واجب باشد حرام است
و بعضی دیگر بر آنند که جایز است مثل وجوب دادن طعام
بکسی که قریب بمردن رسیده باشد و جواز گرفتن عوض از او
والله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم

مسند صید

مسئله صید یا بجرح حیوانی است چون کلب و فهد و باز و
شاهین و امثال آن یا بجرح آلت حربیست مثل نیزه و تیر و شمشیر
و نظائر آن و قسم اول کاهی حلالست که او را مستقر الحیاة بگیرند
و ذبح شرعی نمایند که اگر آن خارج صید را بکشد یا او را غیر
مستقر الحیاة سازد یا تذکیه شرعی نیابد آن صید حرام باشد
و اگر صاحب نفس سائله باشد نجس نیز باشد و مراد بمستقر الحیوة
آنست که از شأن او باشد که یکروز یا بیشتر بزید و از حکم مذکور
مستثنی است آنچه او را کلب معلم بکشد بچند شرط اول آنکه کلب
پیش از دیدن صید بارسال رود و بمنع باز ایستد دویم آنکه مکرر
او صید را گرفته باشد و هیچ از و نخورده باشد چنانچه معلوم شود
که این حالت عادت اوست و اگر معتاد باشد بخوردن صید مقتول
او حرام باشد و اگر نادر صید را یا بعضی از و بخورد مقتول او
حلالست و همچنین اگر بآشامیدن خون او اکتفا نماید و پیش
از آنکه این حالت عادت او شود مقتول او حرام است سیوم
آنکه مرسل کلب مسلمان عاقل باشد چهارم آنکه او را بقصد صید

مسئله صید یا بجرح حیوانی است چون کلب و فهد و باز و
شاهین و امثال آن یا بجرح آلت حرب است مثل نیزه و تیر و شمشیر
و نظائر آن و قسم اول کاهی حلال است که او را مستقر الحیاة بکیرند
و ذبح شرعی نمایند که اکر آن خارج صید را بکشد یا او را غیر
مستقر الحیاة سازد یا تذکیه شرعی نیابد آن صید حرام باشد
و اکر صاحب نفس سائله باشد نجس نیز باشد و مراد بمستقر الحیوة
انست که از شان او باشد که یکروز یا بیشتر بزید و از حکم مذکور
مستثنی است انچه او را کلب معلم بکشد بچند شرط اول انکه کلب
پیش از دیدن صید بارسال رود و بمنع باز ایستد دویم انکه مکرر
او صید را کرفته باشد و هیچ از و نخورده باشد چنانچه معلوم شود
که این حالت عادت اوست و اکر معتاد باشد بخوردن صید مقتول
او حرام باشد و اکر نادر صید را یا بعضی از و بخورد مقتول او
حلال است و همچنین اکر باشامیدن خون او اکتفا نماید و پیش
از انکه این حالت عادت او شود مقتول او حرام است سیوم
انکه مرسل کلب مسلمان عاقل باشد چهارم انکه او را بقصد صید

ارسال نماید پس اکر اعمی ارسال نماید و دانسته باشد که صید هست مقتول ان کلب حلالست و اکر نه حرام و تعیین صید شرط نیست پنجم انکه کلب صید را مجروح بکشد نه بصدمت و انداختن یا بثقل پس اکر او را مجروح سازد و با نضمام سبب دیکر هلاک شود چنانکه در اب یا در چاه افتد یا از کوه بیفتد حرام باشد مکر انکه ان سبب نیز از اسباب تحلیل صید باشد ششم انکه ان صید را بدست نتوان کرفت هفتم انکه صید از نظر غایب نشود که اکر با وجود استقرار حیاة از نظر غایب شود بعد از ان او را کشته یابند حرام است چه احتمال هست که بسببی دیکر تلف شده خواه کلب بر سر او باشد خواه نه و اکر بعد از جرح کلب مستقر الحیاة نباشد و غایب شود حلال بود هشتم ذکر الله تعالی در حالت ارسال مثل بسم الله یا لا اله الا الله یا الحمد لله یا اللهم اغفر لی و امثال ان هر لغتی که خواهد و اکر در حال ارسال ذکر الله فراموش کند صید حلال باشد و اکر عمداً نکوید حرام شود و اکر در حال ارسال کوید و در حال کرفتن کلب صید را بکوید نیز

جایز باشد

جایز باشد نهم انکه بعد از جرح کلب ذبح صید نتوان کرد
که اکر بعد ازان عاجز نشود چنانکه او را توان کرفت و ذبح کرد
و مستقر الحیوة باشد و کلب او را بکشد حرام شود حلال
بودن قسم دیم از صید چند شرط دارد اول انکه الت قتل از
اهن باشد مثل شمشیر و خنجر و کارد یا جرح او بواسطه اهن باشد
مثل نیزه و تیر و حربه و مقتول ان حلال بود خواه قتل او
صید را بحدت و جرح باشد و خواه بعرض و صدمت و اکر
از اهن خالی باشد چون تیر کز شرط است که کوشت صید را بشکافد
تا حلال شود که اکر بعرض بکشد حرام بود دیم ذکر الله تعالی
در حال ارسال بکوید چنانکه کذشت سوم انکه با استقرار
حیات از نظر غایب نشود که اکر غایب شود بعد ازان او را مرده
یابد و تیر خود بر او یابد حلال نباشد و اکر شک کند که مستقر
الحیوة بود که غایب شد یا نبود حلال نباشد و اکر یقین دانه
یا ظن غالب داشته باشد که بواسطه جرح غیر مستقر الحیوة شد
و بعد ازان غایب شد ان صید حلال باشد چهارم انکه قصد

صید کند که اکر تیر بر نشانه می انداخت اتفاقا بر صید امد
واو را کشت حلال نباشد اکرچه بسم الله کفته باشد وهمچنین
اکر از دور سیاهی بیند وخیال ادمی یا کوسفند یا سک یا
خوک کند وتیر اندازد واورا بکشد اخر ظاهر شود که صید بوده
حلال نباشد وهم چنین اکر شک کند در انکه صید است یا نه
وتعیین صید شرط نیست پس اکر بر کله تیر بیندازد با شرایط
ویکی از انها کشته شود یا انکه قصد صیدی کند وتیر بر صید
دیکر اید حلال بود پنجم انکه انصید را بدست نتوان کرفت بخلاف
بچه طیور که در پریدن مستقل نشده اند ششم انکه بعد از
جرح ورسیدن جارح باو غیر مستقر الحیوة کردد یا انکه تذکیه
شرعی یابد که اکر جارح بر سر او رسد وهنوز مستقر الحیوة باشد
واو را ذبح نکند حرام شود واکر جارح او را دو پاره کند ودر هیچ
پاره استقرار حیات نماند هردو حلال باشد واکر در یکی باشد
پس ان دیکر حرام باشد ودر مستقر الحیوة حکم انکه معلوم شد
هفتم انکه تیر یا شمشیر بزهر الوده نباشد که اکر الوده بود

مقتول

مقتول او حرام بود مگر انکه بیقین داند که زهر دران قتل دخل
نداشته   هرگاه صید را بتیر رساند که او را بدست میتوانند
کرد بجرح کلب یا زخم تیر و مثل ان ان صید ملک او میشود پس اگر
دیگری او را بگیرد واجب است که بمالك رد کند و اگر زید او را
زخمی زد بحدی نرسد که او را بدست توان گرفت و احمد او را
زخم دیگر زد و بان حد رسانید ان صید ملک احمد است و زید را
دران حقی نیست پس اگر خالد بعد از ان او را زخمی زند و بکشد
بوجه تذکیه قیمت صید با احمد بدهد و اگر بوجه تذکیه باشد تفاوت
قیمت مرده و زنده او را بدهد   صید کردن کلب مغصوب یا
بسلاح مغصوب حرام است و اگر بکند صید ملک صاید است نه ملک
مغصوب منه و صاید را اجرت کلب یا سلاح بمالك بباید داد
صیدی که در دام افتد یا ریسمان یا امثال ان از الاتی که بقصد
صید کردن نصب کرده باشند ان صید از ناصب ان دام و ان الت است
بشرط انکه دران دام چنان بند شده باشد که او را بدست توان
گرفت و اگر کسی دیگر از دام بیرون اورد واجبست که بان ناصب رد صح

کند و اکر دام او را چنان نکاه نداشته که او را بدست توان کرفت
و او از دام بدر رفت ملك ناصب نمیشود و هم چنین اکر دام را
با خود ببرد پس اکر در این حال دیکری او را صید کند ملك او میشود
مکر آنکه بواسطهٔ همراهی دام از دویدن یا پریدن عاجز شده باشد
بحدّی که او را بدست توان کرفت که در اینحال از صاحب دام است
و همچنین اکر صاید صید را کرفت و باز از دست او جست آن صید ملك
آن صاید است و اکر دیکری بکیرد واجبست که بصاید اول بدهد
و هم چنین اکر خود او را رها کند و اکر از تملّك او اعراض کند دیکری
از ابکیرد اصحّ آنست که ملك او نمیشود و بعضی که بمجرّد اعراض از ملك
او بیرون میرود و هر که او را میکیرد مالك او می شود   اکر زید
صید را مجروح ساخت و عاجز نشد و بخانهٔ احمد در آمد احمد او را
کرفت ملك احمد میشود بواسطهٔ کرفتن نه بواسطهٔ آنکه بخانهٔ او
رفته   اکر دو کس صید را بکشند دفعةً آن صید ملك هر دو است
بمناصفه اکر چه در تاثیر جرح ایشان تفاوت باشد و اکر اول جرح
رساند و عاجز نشود و دیم او را کشت یا عاجز ساخت صید ملك

دیم است واول را هیچ حقی نیست   اگر دو کس صیدی را
مجروح ساخته اند وان صید را بعد ازان مرده یافتند ومعلوم
نباشد که اول که جرح رسانیده پس اگر جرح هردو بر مذبح واقع
شده چنانچه تذکیه شرعی یافته باشد ان صید حلالست وملك
هردو خارج است بمناصفه واگر نه برین وجه باشد ان صید حرامست
چه میتواند بود که بواسطه جرح اول عاجز شده پس تذکیه او را واجبست
وحال انکه او بجرح اول ودیم مرده وتذکیه نیافته   صید وحش
وطیر در شب کردن مکروه است وصید ماهی در روز جمعه پیش از نماز
مکروه است وجوجه ایشان گرفتن مکروه هست وبعضی حرام دانسته اند
تذکیه ماهی انست که او را زنده از اب بیرون اورند ودر بیرون
بمیرد خواه مسلمان بیرون اورد وخواه کافر واگر کافر بیرون
اورد شرط است که مشاهد شود که او از اب زنده بیرون اورده
که اگر ماهی مرده در دست کافری بینیم وندانیم که او را از اب زنده
اورده ان ماهی حلال نباشد واگر چه انکافر گوید که من او را زنده
اب بیرون اورده ام ودر تذکیه ماهی نام خدا بردن وقبله شرط نیست

اکر در دام ماهی بسیار بیفتد بعضی مرده و بعضی زنده
وچون دام از اب بیرون اورند زندها نیز بمیرند ومشتبه
شود مرده سابق بمرده لاحق قول اصح انست که هر دو حرام است
ماهی زنده خوردن نزد شیخ جمال الدین مطهر قدس روحه
الاطهر حلالست وبعضی حرام دانسته اند واول قویست واکر
از ماهی زنده در بیرون اب عضوی جدا کند ان عضو البته حلالست
واکر برادری بجنی ماهی را صید کند بشرط انکه در بیرون اب بمیرد
انماهی حلال بود تذکیه ملخ انست که اورا زنده بکیرد خواه
مسلمان بکیرد وخواه کافر واکر ملخ مرده در دست کافر ببینیم
حکم بحلیت او نمیکنیم تا بدانیم که اورا زنده کرفته تذکیه حیوانات
دیکر غیر شتر بذبح است واورا چند شرطست اسلام ذابح
که اکر مشرك بکشد البته حرام است خواه نام خدا برد در حال ذبح یا نه
واکر نام یهودی یا نصرانی ذبح کند وتسمیه بجا اورد نزد فقهای
ما حرام است ونزد بعضی حلالست واکر مسلمانی وکافری بشرکت
ذبح کنند حرام باشد انکه ذابح بالغ وعاقل باشد یا طفل ممیز

کَه اکر مجنون یا طفل غیر ممیز ذبح کند حرام شود وهم چنین مست
وبیخبر وبیهوش انکه ذبح باهن باشد مکر انکه بدست نیاید
که درین حال بانکینه وسنك ونی وامثال ان از الات قطع ذبح
توان کرد انکه چهار عضو حیوانی که رهکذار نفس است باد
ورکی که محیط اند بان هردو بریده شود بی فاصلهٔ بسیاری
استقبال بجا نیاورد حرام شود واکر فراموش کند یا تشخیص
قبله نتواند کرد یا حیوان درچاهی یا مثل ان افتاده بر وجهی که
استقبال شرط نباشد ذکر الله تعالی چنانچه کذشت
انکه اعضای مذبوح حرکتی بقوة کند چنانکه بر حیات دلالت
کند یا خون جهنده از وبیرون اید در شتر ذبح جایز نیست
ونحر او واجبست ونحر او انست که طعن زنند در تقعیر کردن او
متصل بسینه بر نیزه یا مثل ان بشرایط مذکوره چون حیوان حامله را
تذکیه نمایند وبچه او موی براورده باشد وهنوز حیاة نیافته
باشد او را تذکیه نباید کرد وخوردن او بمجرد تذکیه مادر او جایزاست
واکر موی بر نیاورده باشد حرام بود مطلقا واکر حیوة یافته

باشد او را علیحده تذکیه باید نمود   از حیوانات بهیمهٔ غیر
وحشی گوسفند و گاو و شتر حلالست و اسب مکروه و خر و استر
مکروه تر و آنچه غیر اینهاست حرام است و از بهایم وحشی آنچه چنگ
دارد حرام است خواه چنگ او را قوتی باشد چون شیر و پلنگ
و خواه نباشد چون شیر و پلنگ و خواه نباشد چون روباه
و خرگوش و حشرات همه حرامند مثل مار و سوسمار و موش
و امثال ان و جمیع مسوخ نیز حرامند مثل فیل و خرس و میمون
از طیور آنچه چنگال دارد چون باز و شاهین و سایر جوارح
صید حرام است و اقسام غراب حرامند الا زاغ یعنی غراب سیاه
کوچک که در و خلافست و همچنین خشاف و خطاف و طاوس
حرامند و هر طیری که در حال پریدن پر زدن او کمتر از بال
راست نگاه داشتن او باشد حرام بود و هر طیری که او را چوزدانه و
سنگ دانه و صیصه نباشد حرام باشد و صیصه زیادتی باشد
مانند انگشت که از ساق طیر بروید و خروس را باشد   بیضهٔ
طیر تابع ان طیر است و اگر معلوم نباشد که بیضه کدام مرغست

اگر دو طرفش مساوی هم باشد حرام بود و اگر مختلف بود مثل
بیضهٔ مرغ خانگی حلال باشد   از حیوانات بحری ماهی
که او فلس داشته باشد
حلال بود و غیر آن
حرام باشد
والله اعلم
بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء والائمة المعصومین
بالدلایل والبراهین ونجانا برحمتك مضلات الاهواء
الفاسدة والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة
والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین محمد صلی الله علیه واله
وعترته واتباعه الی یوم الدین   چنین گوید حقیر فقیر
بی بضاعت وغریب مجور بی استطاعت ابرهیم استرابادی که

باشد اورا علیحده تذکیه باید نمود   از حیوانات بهیمهٔ غیر
وحشی گوسفند وگاو وشتر حلالست واسب مکروه وخر واستر
مکروه تر وانچه غیر اینهاست حرام است واز بهایم وحشی انچه چنگ
دارد حرام است خواه چنگ او اقوی باشد چون شیر وپلنگ
وخواه نباشد چون شیر وپلنگ وخواه نباشد چون روباه
وخرگوش وحشرات همه حرامند مثل مار وسوسمار وموش
وامثال ان وجمیع مسوخ نیز حرامند مثل فیل وخرس ومیمون
از طیور انچه چنگال دارد چون باز وشاهین وسایر جوارح
صید حرام است واقسام غراب حرامند الا زاغ یعنی غراب سیاه
کوچک که در وخلافست وهم چنین خشاف وخطاف وطاوس
حرامند وهر طیری که در حال پریدن پر زدن او کمتر از بال
راست نگاه داشتن او باشد حرام بود وهر طیری که اورا جودانه و
سنگدانه وصیصه نباشد حرام باشد وصیصه زیادتی باشد
مانند انگشت که از ساق طیور روید وخروس را باشد   بیضهٔ
طیر تابع ان طیر است واگر معلوم نباشد که بیضه کدام مرغست